



ضرورت تحول آفرینی در
نظام فرهنگ ساز نظریه ولایت فقیه

پیک مسؤولیت همگانی



حسن بنیانیان

منظور از نظام فرهنگ‌ساز، مجموعه عواملی هستند که آگاهانه، مستقیم و یا غیر مستقیم، در تقویت اعتقاد به نظریه ولایت فقیه در جامعه امروز ایران نقش دارند و لازم است به دلایلی که بدان اشاره خواهد شد تحولی مناسب در آن صورت گیرد. برای درک این ضرورت و چگونگی ایجاد این تحول، لازم است ابتدا موضوعات زیر مورد بحث و بررسی قرار گیرند:

- ۱- روند شکل‌گیری نظریه ولایت فقیه و نحوه پذیرش اعتقاد و باور ضرورت وجود ولی فقیه به‌عنوان محور و ستون نظام جمهوری اسلامی در آغازین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی
- ۲- شناسایی عوامل مؤثر در تقویت اعتقاد به نظریه ولایت فقیه و عوامل مخرب آن در شرایط جدید
- ۳- راه‌کارهای مناسب برای تقویت نظام فرهنگ‌ساز نظریه ولایت فقیه در شرایط جدید.

روند تاریخی شکل‌گیری نظریه ولایت فقیه

عصبانی شوند.

محدود بودن نفوذ پادشاهان، عملاً یک تقسیم کار اجتماعی را به وجود آورده بود. به طوری که نقش اصلی و مسلط در اختیار روحانیان و عالمان دینی قرار داشت، اما با توسعه ارتباطات بین جوامع و ورود تدریجی نظام‌های نوین غربی و شکل‌گیری سازمان‌های اجتماعی جدید با کمک مستشاران غربی، روند نفوذ عالمان دینی برای حفظ اعتقادات و احکام و شعائر اسلامی رو به کاهش گذاشت و عالمان آگاه زمان با مشاهده و احساس نامیمنی از مبانی تفکری پستوانه این نظام‌ها در جریان مباحث مشروطیت، مخالفت‌های خود را آغاز و با تسلط رضاخان که موجب سرعت‌گرفتن گسترش این نظام‌های جدید و افزایش وسیع مداخلات بیگانگان، به‌ویژه انگلستان، در جامعه ایران شد، جریان مبارزه عالمان دینی با پشتیبانی مردم متدین و نجیبان دین‌باور به صورت‌های مختلف آغاز شد. این کشمکش تاریخی که از یک سو ریشه در ظرفیت‌های گسترده دین الهی برای امور مختلف جامعه بشری و از سوی دیگر تلاش خاریان برای نفوذ در عمق روابط درونی جامعه ایران داشت، موجب جلوگیری از پیشرفت واقعی جامعه ایران شد و ضمن تخریب بسیاری از نمادهای فرهنگی جامعه و از بین رفتن روحیه خودباوری و تضعیف هویت ایرانی و اسلامی افراد، رژیم وابسته پهلوی را واداشت که برای حفظ ظاهر جامعه، با بهره‌گیری از منابع نفتی، مجموعه‌ای از پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی را بنا کنند تا به ظاهر جامعه، شکلی مدرن و پیشرفته بدهند.

آنچه از این بحث در رابطه با ظهور و بروز نظریه ولایت در این بستر تاریخی می‌توان برداشت کرد، این است که به‌واسطه حضور طبیعی عالمان دینی در بخش اعظم روابط اجتماعی مردم، عالمان بزرگ، هیچ‌گاه ضرورتی برای تدوین طرح جامعی برای اثبات جزئیات نظریه ولایت فقیه نمی‌دیدند، چرا که حاکمیت معنوی مراجع تقلید در تحولات عمومی جامعه مستمراً تداوم داشته است و شجره طیبه عالمان دینی وابسته به آن‌ها نیز در متن روابط مردم به حل و فصل

برای افرادی که محتوای تحولات فرهنگی جوامع را به‌عنوان یکی از ابعاد مهم جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌دهند، این برداشت اجمالی از تحولات تاریخی جامعه ایران پس از ورود دین مبین اسلام قابل پذیرش است که در جامعه ایران همواره سلسله‌مراتبی از روحانیان، عالمان دینی و مراجع تقلید ضمن آن که در قالب نظام تربیتی و آموزشی حوزه علمیه با هم در تعامل بوده‌اند، از جهت ارتباط با توده مردم، چند نقش مهم را به‌موازات هم ایفا می‌کردند.

- ۱- با تبیین مبانی اعتقادات بنیادین دین الهی و پاسخ به شبهات مردم، نسبت به تقویت باورهای دینی آنان اقدام و جامعه را از انحرافات فکری حفاظت می‌کردند.

- ۲- به‌واسطه گستره دین الهی که نه تنها مجموعه‌ای از اعتقادات است، بلکه با داشتن مبانی و احکام حقوقی و اخلاقی، طرف مشورت مردم در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی بودند و یا به‌عنوان حاکم و قاضی در حل و فصل مناقشات و اختلافات مردم، نقش حاکمیت را ایفاء می‌کرده‌اند.

- ۳- به‌واسطه عبادات الهی اعم از نماز، روزه، خمس، زکات، نذر، وقف، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، که از طریق این عبادت‌های الهی زندگی مادی و معنوی انسان‌های مؤمن به هم پیوند می‌خورد، عملاً روحانیان را در بسیاری از امور اجتماعی مداخله داده و از ره‌گذر دریافت منابع مالی و هزینه آن برای رفع نیازهای اقشار مختلف، خلاء حضور حکومت را در میان توده‌ها پُر می‌کردند. در این میان نقش شعائر اسلامی مثل نماز جماعت، مراسم حج، فضای معنوی ماه مبارک رمضان، فضای حماسی ایام محرم، بستر آفرین و انسجام‌بخش این حضور در متن روابط جامعه بوده است و این ارتباطات و تعامل گسترده تا اوایل دوره قاجار به حدی وسیع و عمیق بوده است که بیش‌تر پادشاهان را مجبور می‌ساخته در اقدامات و تصمیمات مهم خود، به جایگاه و نفوذ عالمان دینی توجه کنند و بکوشند کاری نکنند که علمای بزرگ، برآشفته و

به‌واسطه حضور طبیعی عالمان دینی در بخش اعظم روابط اجتماعی مردم، عالمان بزرگ، هیچ‌گاه ضرورتی برای تدوین طرح جامعی برای اثبات جزئیات نظریه ولایت فقیه نمی‌دیدند

استقلال نظام روحانیت از ساختار دولت‌ها، جریان‌های سیاسی و حضور اجتماعی به‌عنوان حلقه واسط بین مردم و حکومت، باعث می‌شود که معمولاً تذکرات و نصایح، حالت تعادلی و چندوجهی داشته باشند و یک‌طرفه نباشند

امور می‌پرداخته‌اند و اگر عالمان بزرگی در مقاطعی از تاریخ، کلیاتی در این رابطه مطرح کرده‌اند در مباحثات عالمانه درون مباحث فقهی حوزه‌های علمیه مطرح شده است و بُعد مردمی پیدا نکرده است. با آمدن حضرت امام^(ع) به صحنه مبارزه علیه رژیم شاه و نیروهای پشتیبانی‌کننده او، با درکی که این شخصیت بی‌نظیر تاریخ داشتند، ضرورت طرح کامل این نظریه و تبیین جزئیات آن احساس شد و چون با ماهیت اعتقادات و ضرورت‌های اجرای احکام و حقوق دینی هم‌خوانی کامل داشت و از طرف دیگر با محتوای فرهنگی جامعه ایران امری کاملاً طبیعی به‌نظر می‌رسید، بدون هرگونه مقاومت فکری از سوی اکثریت عالمان دینی و مردم متدین، مورد پذیرش قرار گرفت و این نظریه با کمک شخصیت‌های ارزشمندی چون دکتر بهشتی^(ع) و دیگران در متن قانون اساسی گنجانده شد و براساس آن، نظام مقدس جمهوری اسلامی شکل گرفت.

در این تحول سریع یعنی تدوین قانون اساسی و به‌دنبال آن، شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی که با تدبیر حضرت امام^(ع) رخ داد، اتفاق عظیمی در تاریخ ایران شکل گرفت که از دید بسیاری از نخبگان خودی هم ناشناخته باقی ماند و آن این‌که، یک مناقشه تاریخی ۲۰۰ ساله بین عالمان دینی و مردم متدین ما با حاکمیت ضد دینی متکی بر بیگانگان، که مانع شکل‌گیری روند پیشرفت واقعی جامعه ایران می‌شد، به نفع حاکمیت دین الهی خاتمه یافت و الگوی زیبایی از حضور جدی مردم در شکل‌گیری حاکمیت با بهره‌گیری از هدایت، ارشاد و نظارت عالمان دینی که ریشه در تاریخ ۱۴۰۰ ساله ما دارد، به شکل سازمان‌یافته‌ای در قالب قانون اساسی تدوین شد و به‌صورت کارآمدی نظم پیدا کرد و روند سازندگی جامعه اسلامی آغاز شد.

غرض از طرح اجمالی این سیر تاریخی این بود که توجه خواننده محترم به این نکته جلب شود که برای نسل درگیر انقلاب، بحث پذیرش نظریه ولایت فقیه نیازمند یک تلاش منسجم فرهنگی نبود و در یک بستر طبیعی از فرهنگ دینی جامعه، جایگاه شایسته خود را پیدا کرد، اما با تغییر شرایط اجتماعی و برای نسل جدید، ما با یک خلأ آشکار یعنی یک فرآیند کارآمد فرهنگ‌سازی در این موضوع، بین نسل جدید روبه‌رو شده‌ایم.

در این فرآیند فرهنگ‌ساز لازم است در کنار تدوین مبانی نظریه ولایت فقیه از متن دین الهی، متناسب با زبان نسل امروز، از مبانی عقلی این نظریه هم استفاده کنیم و با مقایسه تطبیقی مزایای این نظام با سایر نظام‌های موجود، مترقی‌بودن این اندیشه را اثبات کنیم. بدیهی است وقتی این اقدام کامل می‌شود که با بهره‌گیری از انواع هنرها و تحول در روش‌های اصیل گذشته و استفاده از ابزارهای مدرن متناسب با مخاطبان مختلف، پیام‌رسانی صورت گیرد. اما قبل از هر چیز لازم است که عوامل مثبت و منفی مؤثر در این فرآیند در گذشته و حال شناسایی شود.

شناسایی عوامل مؤثر در تقویت اعتقاد به نظریه ولایت فقیه و عوامل مخرب آن

علاوه بر عوامل موجود در فرهنگ جامعه که در بحث قبل مطرح شد، سرعت تحولات جامعه انقلابی ایران موجب شد، متأثر از مجموعه عوامل مثبت زیر، نظریه ولایت فقیه به‌طور عمیق و طبیعی مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق مردم قرار گیرد و ساز و کار مدرن و متناسب با شرایط زمان برای فرهنگ‌سازی عالمانه و همه‌جانبه‌ای برای انتقال نظریه ولایت فقیه به نسل‌های بعدی به‌ویژه بین نخبگان

غیر مذهبی و نسل جوان در حال تحصیل به‌وجود بیاید. این عوامل مثبت عبارتند از:

۱- آشناسد نسل مذهبی گذشته از دوران کودکی و نوجوانی با عالمان دینی و پذیرش تدریجی و طبیعی مرجعیت دینی، متأثر از ظرفیت‌های درونی خود دین و کارکرد اجتماعی روحانیان.

۲- ابعاد وجودی شخص حضرت امام^(ع) که فی‌نفسه رهنمودها، موضع‌گیری‌ها، اخلاق، منش، ظاهر، باطن، مشی زندگی، همه و همه جامعه را از هر نوع کار فرهنگی و نظریه‌پردازی بی‌نیاز می‌کرد.

۳- زدودن ظلم و خبثت رژیم پهلوی از جامعه و قطع کردن دست نیروهای بیگانه توسط رهبری امام^(ع) که به‌طور طبیعی، اثبات‌کننده ظرفیت‌های مترقی اصل نظریه ولایت فقیه بود.

۴- عبور پیروزمندانه نظام جمهوری اسلامی از توطئه‌های اول انقلاب، جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی و ده‌ها توطئه کوچک و بزرگ بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی که به‌واسطه رهنمودها و اعمال مدیریت ارزشمند حضرت امام^(ع) و در تداوم راه امام از طریق رهبر معظم انقلاب صورت گرفت و عملاً کارایی نظریه ولایت فقیه را به اثبات رساند.

۵- آغاز شکوفایی پیشرفت‌های علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی ایران اسلامی، علی‌رغم رشد روزافزون توطئه‌های دشمنان انقلاب اسلامی، با هدایت‌های به موقع مقام معظم رهبری.

۶- حل بحران‌های سیاسی حاصل از اختلافات جریان‌های سیاسی داخلی از طریق مداخلات مقام معظم رهبری که هر یک از آن‌ها می‌توانست زمینه‌ساز بروز بحران‌ها و مشکلات زیادی برای جامعه باشد.

۷- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران اسلامی که به‌واسطه تقویت اسلامیت نظام و کارایی قانون اساسی و هدایت هوشمندانه ولایت فقیه، علی‌رغم همه توطئه‌های دشمنان برای رشد قومیت‌گرایی و اقدامات تفرقه‌افکنانه، مانع از شکستن وحدت جامعه ایران شد.

این مجموعه عوامل موجب شده است بدون نیاز به طی کردن یک فرآیند سازمان‌یافته فرهنگ‌سازی، نظریه ولایت فقیه و علاقه به حضرت امام^(ع) و مقام معظم رهبری در متن توده مردم ریشه پیدا کند، لیکن یک سلسله عوامل مخرب، اجازه نداده است عشق و باور نسل گذشته به نظریه ولایت فقیه به‌طور کامل به بخش‌هایی از نسل جدید منتقل شود و جامعه ما در این رابطه دچار کاستی‌هایی شده است که اگر به‌سرعت، یک فرآیند جامع فرهنگ‌سازی شکل نگیرد، زمینه گسترش این کاستی‌ها فراهم خواهد شد. این عوامل عبارتند از:

۱. عدم درک از حضرت امام^(ع)
۲. عدم احساس و شناخت از عمق خبثت رژیم گذشته
۳. عدم احساس ذلت حضور بیگانگان در تمام ارکان تصمیم‌گیری در زمان رژیم پهلوی
۴. عدم آشنایی نزدیک با روحانیان وارسته در محیط زندگی روزمره، به‌واسطه عدم توسعه مناسب نظام روحانیت، بزرگ‌شدن شهرها، گسترش مشغله زندگی، بی‌توجهی به به‌روز کردن مساجد به‌عنوان بستر طبیعی ارتباط با بدنه روحانیت و غیره
۵. گسترش بی‌رویه و بومی‌نشده نظام‌های آموزشی، دانشگاهی کشور با محتوای ضد دینی آن
۶. گسترش روزافزون تلاش فرهنگی دشمنان انقلاب برای از بین بردن اعتقاد، عشق و علاقه جوانان ایرانی به ولایت فقیه و رهبر انقلاب

۷. بهره‌گیری دشمنان از اشتباهات و بدسلیقگی نیروهای خودی و ارتباط دادن این اشتباهات به حمایت‌های کلی رهبری از نیروهای خودی برای کاهش علاقه جوانان به رهبری

۸. تلاش دشمن برای زدن ریشه‌های اصلی اعتقادات دینی جوانان که برای شکل‌گرفتن نظام کامل دینی و پذیرش اصل ضرورت ولایت فقیه به‌عنوان ادامه‌دهنده حرکت انبیاء و ائمه اطهار لازم است، از طریق گسترش عرفان‌های انحرافی، و تضعیف عمومی اعتقادات دینی نسل جوان

۹. گسترش رقابت جریان‌های سیاسی داخل کشور برای گرفتن قدرت، که به‌واسطه عدم مراعات مسائل اخلاقی و مصالح ملی یکی از آثار آن، تخریب اعتماد مردم به مجموعه نخبگان سیاسی جامعه و مشروعیت کلی نظام است که به‌صورت غیرمستقیم در کاهش پذیرش نظریه ولایت فقیه تأثیر می‌گذارد.

۱۰. به‌وجود آمدن گسست نسل‌ها در بخش‌هایی از جامعه و عدم درک زبان متقابل برای انتقال بسیاری از مفاهیم فرهنگ گذشته به نسل جدید، از جمله اعتقادات کامل دینی و ضرورت‌های بعدی آن، یعنی ضرورت وجودی ولایت فقیه برای حفظ و توسعه این اعتقادات می‌باشد.

همه قرائن نشان می‌دهد که با گسترش موفقیت‌های نظام جمهوری اسلامی و به‌ویژه با توسعه‌ای که انقلاب اسلامی در بین کشورهای اسلامی و بعضاً سایر کشورها در حال توسعه دارد، تلاش دشمن خارجی برای تخریب ولایت فقیه و هم‌زمان با آن، کاهش نفوذ کلام و محبوبیت رهبر معظم انقلاب افزایش خواهد یافت. از طرفی با توجه به مجموعه عوامل برشمرده شده در مباحث قبلی و اهمیت و حساسیتی که نقش ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب در ادامه حیات نظام جمهوری اسلامی و تداوم انقلاب اسلامی در سطح جهان دارد، می‌طلبد که به‌طور خاص برای تقویت نظریه ولایت فقیه و حفظ و گسترش محبوبیت مقام ولایت، مجموعه اقدامات منسجمی آغاز شود و اگر در گذشته نیاز به یک سازمان‌دهی جامع برای فرهنگ‌سازی نظریه ولایت فقیه نبود، برای تداوم راه دشوار آینده، این سازمان‌دهی متناسب با اهمیت آن، ضرورت حیاتی دارد.

راه کارهای مناسب نظریه تقویت نظام فرهنگ‌ساز برای ولایت فقیه

توجه شود وقتی بحث از «نظام فرهنگ‌ساز» است یعنی نظامی که با عمل‌کرد تدریجی خود همه عوامل تشکیل‌دهنده یک پدیده فرهنگی را شکل می‌دهد، بدین معنا که در این بحث خاص همه مخاطبان مورد نظر دانش لازم، اعتقاد مناسب، احساسات و عواطف مثبت به مقام ولایت، و آمادگی عملی برای اطاعت از رهبری را پیدا کنند. با در نظر گرفتن ابعاد پیچیده موضوع و متناسب با اهمیت خاص این مسأله و ماهیت این بحث، باید بررسی کنیم که مهم‌ترین و مؤثرترین سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی در بخش فرهنگ‌سازی مستقیم کجاست و کدام اقدامات و فعالیت‌ها در سایر سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، نقش مکمل و تقویت‌کننده را ایفا می‌کنند. در شرایط اجتماعی جامعه ایران، به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین نهادها و سازمان‌های وظیفه‌مند در تقویت نظریه ولی فقیه عبارتند از:

الف - نظام تبلیغات دینی، به‌ویژه روحانیت

از آن‌جا که احساس می‌شود در موارد زیادی خود عالمان دینی هم از همه ظرفیت‌ها و ارزش‌های درونی نظام روحانیت برای حل

مشکلات فرهنگی جامعه، اطلاع کافی ندارند، لازم است در این‌جا به‌اختصار اشاراتی به آن بشود:

۱- نظام تبلیغات روحانیت به‌واسطه تعامل رو در رو با مخاطب، و تلفیق مباحث عقلی و نظری با احساسات و عواطف متقابل مرئی و مرتبی، در کارکرد فرهنگی بسیار مؤثرتر و پایدارتر از نهادهای جدید عمل می‌کند.

۲- از آن‌جا که طرح مباحث اعتقادی در نهایت باید به خلق ارزش‌های اجتماعی و رفتاری تبدیل شود، حضور در جمع و رو در رو بودن، نوعی نظارت عمومی را بر گوینده و شنونده مطالب اعتقادی به‌وجود می‌آورد که فرایند فرهنگ‌سازی را تکمیل می‌کند و افراد را مجبور به رفتار مبتنی بر اعتقادات می‌سازد.

۳- در نظام تبلیغات روحانیت است که به مقتضای نوع سؤالات و ابهامات مخاطبان، گوینده، مطالب خود را تنظیم می‌کند و مناسب با زیرساخت فکری و شرایط خاص مخاطبان، پاسخ‌ها را عرضه می‌دارد.

۴- در نظام روحانیت است که هم‌زمان با طرح مباحث فکری و نظری، به نیازهای روحی و روانی و بعضاً نیازهای مادی مخاطبان توجه و سعی می‌شود هر طور شده کمکی برای او تدارک شود.

۵- استقلال نظام روحانیت از ساختار دولت‌ها، جریان‌های سیاسی و حضور اجتماعی به‌عنوان حلقه واسطه بین مردم و حکومت، باعث می‌شود که معمولاً تذکرات و نصایح، حالت تعادلی و چندوجهی داشته باشند و یک‌طرفه نباشند و این مسأله موجب تأثیرگذاری بیش‌تر روی مخاطب خواهد شد.

در حالی این ظرفیت‌ها و ظرفیت‌های دیگری در نظام روحانیت وجود دارد که ما در جلسات داخلی خود عادت کرده‌ایم حل هر مشکل فرهنگی یا نیاز به فرهنگ‌سازی و اعتمادآفرینی را متمرکز کنیم به فعالیتی که باید رسانه صداوسیما آغاز کند، این در حالی است که این رسانه محدودیت‌ها و کارکردهای خود را دارد و در موضوع خاص فرهنگ‌سازی برای نظریه ولایت فقیه، بیش از همه انتظار است که نظام روحانیت، مسؤولیت اصلی را ایفا کند. لازم است بار دیگر به علت این تأکید اشاره کنیم که این تنها نظام روحانیت است که به‌واسطه مواجهه نزدیک و رو در رو با مخاطب خود می‌تواند هم‌زمان با طرح بحث نظریه ولایت فقیه، با اخلاق و منش جاذب خویش و مشاهده دل‌سوزی و سلامت نفس ایشان از سوی مخاطب نمادی از ارزش‌های ولی فقیه را در ذهن، دل و احساس مخاطب تداعی کند و توطئه‌های دشمنان را بی‌اثر سازد. لذا انتظار است که در سازمان روحانیت، مرکزیتی برای بازشناسی مسؤولیت خود روحانیت در این امر خطیر به‌وجود آید و آسیب‌های ناشی از اختلاف نظرهای درون روحانیت را برای کلیت نظام اسلامی یادآور شود و خطر پراکنده کردن اذهان از مرجعیت رهبری را برای بعضی از ساده‌اندیشان یادآوری کند.

البته در یک برنامه‌ریزی بلندمدت برای جبران کاستی‌ها و توسعه و تقویت نظام روحانیت در شرایط حال و آینده، باید به این نکته توجه کرد که اگر شبکه فرهنگی قوی و گسترده‌ای از روحانیان آگاه و مناسب با شرایط زمان در بدنه جامعه رشد نکنند، از طریق شکل‌گیری نهادهای مختلف اجتماعی مثل مشاوره‌های تحصیلی، خانوادگی، اشتغال و غیره که حاصل تحولات توسعه‌ای کشور به سبک غربی است و به‌موازات آن، با توسعه شبکه‌های مجازی اینترنتی و برنامه‌هایی که در ماهواره‌ها ارائه می‌شود، دین الهی مثله شده و هر یک از این نهادهای جدید، به‌دلیل نیاز فطری انسان‌ها به

باید انتظار داشته باشیم، مدیران ارشد حوزه‌های علمیه در یک نگرش جامع، برنامه بلندمدتی برای احیاء و تقویت «شاخه فرهنگی» نظام حوزوی داشته باشند



توسعه مساجد، تحول در کارکردهای جنبی مساجد، فرهنگ‌سازی برای راه‌اندازی جلسات مذهبی در مجتمع‌های مسکونی و حضور عالمان دینی در سازمان‌ها و نهادهای جدید می‌باشد. این امر باید در افقی بلندمدت، برنامه‌ریزی و اقدام شود.

آنچه از طرح این اقدامات مد نظر می‌باشد، لزوم هماهنگ‌سازی سه فعالیت موازی برای تقویت نظریه ولایت فقیه در نظام روحانیت بود که عبارتند از:

الف: مجموعه اقدامات لازم برای تعمیق و گسترش حضور عالمان دینی در متن روابط اجتماعی که بُعدی بلندمدت دارد.

ب: مجموعه اقداماتی برای جلب نظر و توجه نظام روحانیت نسبت به اهمیت حفاظت از نظریه ولایت فقیه و خطراتی که از سوی تلاش‌های دشمنان برای این امر به‌وجود آمده است.

ج: راه‌اندازی یک مجموعه کارآمد از طلاب فاضل و جوان برای تبیین نظریه ولایت فقیه و پاسخ‌گویی به شبهات برای حضور در مراکز آموزشی و سایر عرصه‌های اجتماعی مثل مساجد، هیأت‌ها، ادارات و جلسات مردمی.

ب - نظام آموزش و پرورش

آموزش و پرورش برای فرهنگ‌سازی، ظرفیت ناشناخته‌ای است که درک آن مستلزم تجربه معلمی از یک سو و نگاه از بالا به مسائل کلان جامعه و در عین حال داشتن دانش روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و شناخت علمی از فرآیند فرهنگ‌سازی است و چون معمولاً این مباحث در کم‌تر افرادی جمع می‌شود، بسیاری از ظرفیت‌های تربیتی آموزش و پرورش ناشناخته مانده و هنوز نتوانسته است در خدمت حل نیازمندی‌های نظام اسلامی قرار گیرد.

انتشار سالانه ۱۸۰ میلیون جلد کتاب، وجود ۱۴۰ هزار مدرسه که به‌صورت تشکیلاتی با هم ارتباط دارند و در کم‌تر از یک هفته می‌توانند نسبت به مسائل جامعه، از مرکز تا روستاهای مرزی، عکس‌العمل نشان دهند، وجود بیش از یک میلیون نیروی انسانی مستخدم نظام، همراه با نفوذی که کودکان و نوجوانان در محیط خانواده دارند، به‌علاوه حساسیت و علاقه و فداکاری ممتازی که ما ایرانیان نسبت به سرنوشت فرزندانمان داریم، ظرفیت عظیمی را می‌سازد که اگر به‌درستی در خدمت هر موضوعی قرار گیرد، می‌تواند جهشی در ایجاد فرهنگ مناسب در آن موضوع ایجاد کند.

شرایط این مقطع زمانی ایجاد می‌کند که به‌طور خاص با همکاری متقابل نظام روحانیت و حوزه‌های علمیه، صداوسیما و آموزش و پرورش برای فرهنگ‌سازی نظریه ولایت فقیه و هم‌زمان، ایجاد شناخت نسبت به ارزش‌های وجودی رهبر معظم انقلاب اقدام کنند.

تدوین جزئیات این طرح مستلزم تعامل با همکاران وزارت آموزش و پرورش است که در جای خود باید دنبال شود.

ج - صداوسیما

صداوسیما پدیده جدیدی است که هنوز بسیاری از آثار مثبت و منفی آن برای جوامع ما ناشناخته مانده است. این که صداوسیما در حال حاضر در رابطه با این موضوع خاص چه می‌تواند انجام دهد و با چه تغییراتی عمل کرد فعلی بهبود می‌یابد، خود نیازمند بحث جداگانه‌ای است. اما در حد اجمال باید به این نکته اشاره شود که نباید انتظار داشته باشیم، صداوسیما به تنهایی بار همه نهادهای فرهنگی را به دوش گیرد، چرا که عملاً ناشدنی است،

دین و معنویت، بُعدی از اسلام را انتخاب و با مداخلات غیر علمی و بعضاً شیطنت‌آمیز برای جذب مخاطب، فعالیت‌های خود را توسعه می‌دهند که نمونه آن رشد قارچ‌گونه عرفان‌های انحرافی است و از این طریق، زیبایی و کارایی دین الهی از دست خواهد رفت. توجه داشته باشیم که این نظام روحانیت اصیل و تربیت‌شده در حوزه‌های علمیه است که تا اندازه زیادی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عرفانی، حقوقی و فقهی دین را در کنار هم حفظ و به نسل‌های بعدی انتقال داده است و وجود چنین دین کاملی است که ضرورت وجود ولایت فقیه را در رأس جامعه اسلامی اثبات می‌کند و از این رو باید انتظار داشته باشیم، مدیران ارشد حوزه‌های علمیه در یک نگرش جامع، برنامه بلندمدتی برای احیاء و تقویت «شاخه فرهنگی» نظام حوزوی داشته باشند.

اشاره به شاخه فرهنگی نظام حوزوی از آن جهت باید مورد تأکید قرار گیرد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت‌ها ایجاد کرد که بسیاری از چهره‌های ارزشمند روحانیت از فعالیت‌های فرهنگی فاصله گرفته و در بخش‌های حقوقی، قضایی، امنیتی و اجرایی وارد شوند و چون منعیت تصمیم‌گیری در این عرصه‌ها فی‌نفسه بخش‌هایی از جامعه را ناراضی می‌سازد، در غیاب وجود شاخه فرهنگی مؤثری از روحانیت، از جهت حفظ حس اعتماد و وابستگی مردم، به‌ویژه نسل جوان تحصیل کرده، به روحانیت، آسیب زیادی به کارکرد فرهنگی روحانیت وارد شد.

از طرف دیگر اتکاء بیش از اندازه خود روحانیان به صداوسیما برای طرح مطالب دینی و پذیرش این بینش از طرف صداوسیما که در جای خود قابل تقدیر و البته نیازمند اصلاح است، موجب شده است روند رشد کارکرد فرهنگی روحانیت در سطوح مختلف جامعه با کندی روبه‌رو شود.

به هر حال، از آن‌جا که حضور بیش‌تر روحانیت در عرصه تحولات فرهنگی جامعه، مستلزم تحولات در بخش‌های زیادی از مسائل جامعه و تحولات درونی حوزه‌های علمیه است که از جمله آن‌ها

تقویت جایگاه ولایت فقیه، یک مسؤلیت همگانی برای هر فرد مسلمان است که باید از طریق گفتار و عمل متناسب با مسؤلیت و نقش هرکس ایفا شود. یکی از مسؤلیت‌های رسانه ملی، تبیین و زنده نگه‌داشتن این احساس مسؤلیت است



نامه حضرت امام خمینی (ره) به رئیس وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی درباره تدوین تاریخ مبارزات انقلابی

هر چند بازگویی تاریخ در زمان ما با شیوه‌های رایج در گذشته، تفاوت کرده است و حضور اسناد و مدارک مستدل و معتبر می‌تواند مسیر پر فراز و نشیب تاریخ انقلاب‌ها، خاصه انقلاب اسلامی ایران به رهبری زعیم عالی‌قدر آن، حضرت امام خمینی (ره)، را به روشنی بر جهانیان آشکار کند، اما نکته اصلی دغدغه‌های بنیان‌گذار جمهوری

به‌ویژه این‌که اساساً مصلحت نیست اگر در جمع محدودی سؤال و ابهامی راجع به ولایت فقیه یا شخص رهبری مطرح می‌شود، این سؤال و ابهام به رسانه ملی منتقل شود. این درست است که برای همه سؤالات و ابهامات معمولاً پاسخ قانع‌کننده‌ای وجود دارد، لیکن معلوم نیست پاسخی که در رسانه ملی مطرح می‌شود طیف‌های مختلف مخاطبان را قانع کند و آثار منفی آن بیش‌تر از آثار مثبت آن نباشد.

شاید با توجه به مباحثی که گذشت و محدودیت‌های رسانه در این امر خاص، بتوان سرفصل‌های کلی زیر را برای رسانه ملی در نظر گرفت.

الف: با توجه به ارتباط رسانه با مقام ولایت، مسؤولیت رصد دائمی تغییرات بینشی، اعتقادی، احساسی اقشار مختلف جامعه را به نظریه ولایت فقیه و شخص رهبری به‌عهده این سازمان گذاشت.

ب: بازشناسی مسؤولیت سایر سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و کمک به انجام این مسؤولیت‌ها را به‌عنوان یک وظیفه دائمی رسانه قلمداد و برای آن سازوکار ایجاد کرد.

ج: ارزیابی دائمی از آثار عمل‌کرد وضع موجود و راه‌اندازی یک جریان جدید برای نوآوری و افزایش اثربخشی را مد نظر قرار داد.

د: معرفی اقدامات مؤثر در سایر سازمان‌ها، دستگاه‌های غیر فرهنگی که به‌طور غیر مستقیم، تقویت‌کننده این موضوع است، را به‌عنوان یک اقدام مستمر مد نظر قرار داد.

د - فرهنگ‌سازی غیرمستقیم

تقویت جایگاه ولایت فقیه، یک مسؤولیت همگانی برای هر فرد مسلمان است که باید از طریق گفتار و عمل متناسب با مسؤولیت و نقش هر کس ایفا شود. یکی از مسؤولیت‌های رسانه ملی، تبیین و زنده نگاه‌داشتن این احساس مسؤولیت است. اما افرادی که در رأس سازمان‌های اجرایی کشور هستند، در این رابطه مسؤولیت‌های بیش‌تری دارند. در مقوله فرهنگ‌سازی برای نظریه ولایت فقیه و شناخته‌شدن ابعاد وجودی مقام معظم رهبری و ایجاد احساس احترام و علاقه به معظم له، نقش دستگاه‌های غیر فرهنگی، تقویت احساس مثبت مراجع‌کنندگان و افراد تحت تأثیر آن سازمان‌ها به کلیت نظام اسلامی است. یعنی به میزانی که در موقع مراجعه به سازمان‌ها و نهادهای حکومتی مردم جامعه ما، احترام و عدالت می‌بینند، احساس بهتری نسبت به حاکمیت دینی پیدا می‌کنند و به‌طور طبیعی شاکله وجودی آن‌ها برای پذیرش آثار فعالیت‌های فرهنگی دستگاه‌های فرهنگی آماده‌تر می‌شود و بدیهی است هر نوع اختلال و کاستی در این امر می‌تواند تضعیف‌کننده ولایت و رهبری باشد. پذیرش این امر عقلی، ایجاب می‌کند که مسؤولان ارشد اجرایی، بیش از همه در نحوه طرح مباحث و انتخاب رویکردها و به‌ویژه اصلاح عمل‌کرد اجرایی دستگاه‌ها احساس مسؤولیت کنند. راه‌کار عملی حفظ این حساسیت هم، قرار دادن شاخص‌های ارزیابی از عمل‌کرد فرهنگی همه دستگاه‌های اجرایی در کنار شاخص‌های خاص ارزیابی از عمل‌کرد هر دستگاه اجرایی است. در پایان باید بحث را با اشاره به نکته مهمی پایان داد و آن این‌که بحث مستقل دیگری لازم است صورت گیرد و آن آسیب‌شناسی از رفتارها و عمل‌کردهای نیروهای وفادار به نظام و رهبری است که علی‌رغم نیت خیر افراد، به‌دلیل عدم شناخت از موضوع و عدم درک حساسیت زمان، در عمل به ضد خود تبدیل می‌شوند و چون موربانهای حاصل فعالیت‌های مثبت و سازنده سایر نیروهای مخلص را تخریب می‌کند که چنین مباد. ■